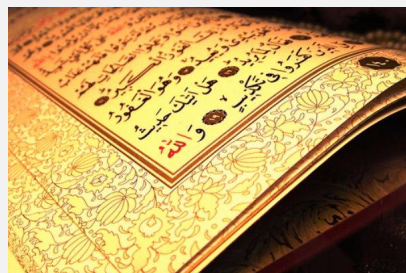


تأملی زبان‌شناختی در مسأله زبان قرآن

زبان و ملیت وحدت دارند و زبان هر قوم یا ملتی همانا یگانگی مخصوص به خود را دارد. این نظر درست به آن می‌ماند که گفته شود هر فردی اثر انگشت مخصوص به خود را دارد.



زبان و ملیت وحدت دارند و زبان هر قوم یا ملتی همانا یگانگی مخصوص به خود را دارد. این نظر درست به آن می‌ماند که گفته شود هر فردی اثر انگشت مخصوص به خود را دارد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از طومار اندیشه، مطالعه کتابی در باب تاریخ زبان‌شناسی اوراقی انباشته از اعلام، اقسام و ارقام را پیش روی می‌نهد که چه بسا خواننده shy&ی کم حوصله را بی تاب کند. با این حال در خلال این اوراق، سطوری هست که خواننده را به مطالعه دوباره یا چندباره آنها سخت ترغیب می‌zwnj&کند، خصوصاً اگر این مطالعه معطوف به مسأله مهمی مانند زبان قرآن باشد. مضمون این سطور با موضوع مزمن پیوند میان زبان و اندیشه مرتبط است.

در سده هجدهم میلادی زبان zwnj&شناسی به نام یوهان گوتفرید هردر با تأکید بر پیوند ناگسستنی میان زبان و اندیشه laquo&بنای نظر خود را بر این فرض نهاده بود که زبان و اندیشه هردو منشائی مشترک دارند و به موازات هم پیشرفت کرده اند و با هم از مراحل مختلف و متوالی رشد و کمال گذشته shy&اند؛ هردر بر آن بود که چون زبان و اندیشه متکی بر یکدیگرند، ناگزیر انگاره shy&های فکری ملت های مختلف و ادبیات مطلوب هریک از آنها را نمی توان به درستی خواند و فهم کرد مگر آن که این کار در چارچوب زبان های خود آن ملتها صورت پذیرد. بنابراین زبان هر ملتی فردیتی مختص به خود دارد، و این که هر زبانی از این دست با فکر و اندیشه آن ملت و با ادبیات آن و همچنین با امر اتحاد و اتفاق آن پیوندی تنگاتنگ دارد. raquo&

چند دهه بعدتر ویلهم فون هومبولت متأثر از اندیشه zwnj&های هردر نظرگاه خود را در باب زبان تبیین می کند. بنا به تلقی هومبولت laquo&هر زبان بخصوصی فردیتی مختص به خود را دارا است و از خواص ویژه ملت یا گروهی است که بدان سخن می گویند. وی با تأکید بر یگانگی ملیت و زبان این رأی و نظر هردر را که می گوید فکر و زبان دوشادوش هم تحول می یابند، گامی پیشتر می برد و می آورد که گفتار و سخن هر ملتی روح آن ملت است، و روح آن ملت گفتار و سخن آن است. هومبولت می گفت فکر و زبان متکی به همدیگرند و از یکدیگر جدایی ناپذیرند... پس تفاوت های موجود میان زبان ها به هیچ روی منحصرآب از آبشخور آواهای گفتار متفاوتی نمی خورند که در هریک از آنها به کار می روند؛ بلکه مایه از تفاوت هایی می گیرند که در دریافت ها و برداشت هایی موجود است که سخنگویان آن زبان ها از جهانی می گیرند که در آن زندگی می کنند. raquo&

بنا به عبارات فوق، زبان و ملیت وحدت دارند و زبان هر قوم یا ملتی همانا یگانگی مخصوص به خود را دارد. این نظر درست به آن می‌ماند که گفته شود هر فردی اثر انگشت مخصوص به خود را دارد. گویی همانگونه که اثر انگشت هیچ دو فردی مشابه نیست زبان هیچ دولتی نیز نمی تواند مشابه باشد. افزون بر این بیان شد که تفاوت زبان shy&ها صرفاً ناشی از تفاوت در آواهای گفتاری آنها نیست بلکه خاستگاه آن، انگاره های فکری مختلفی است که ویژه هر یک از آن ملت ها است. چنین تلقی و درکی از رابطه زبان و ملیت می zwnj&تواند معیاری جهت سنجش آراء تفسیری در باب رابطه زبان و قوم به دست دهد.

با اینهمه اکنون بیان مبسوط این آراء و برکشیدن یکی یا فروکشیدن دیگری مورد نظر نیست و با نگاهی اجمالی به تفاسیر قرآن تنها رویکرد آنها به مسأله ارزیابی می shy&شود. عموم مفسران قرآن ذیل آیه (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِيهِ) (ابراهیم/۴) با تأکید بر شمول و فراگیری دعوت پیامبر(ص) از فضیلت وی بر جمیع پیغمبران سخن گفته shy&اند. بنا به قول ایشان حیطه و دامنه بعثت پیامبر(ص) شامل همه اقوام است و به قوم، امت یا سرزمینی خاص منحصر نمی شود. همچنین بنا به قولی که گویا در توضیح فرآیند این رسالت جهانشمول بیان شده است، پیامبر(ص) قرآن را برای قوم عرب تبیین می shy&کند و قوم عرب آن را برای سایر مردم تبیین خواهند کرد.

آشکار است که رأی مفسران در این باب صائب است و محصور کردن قرآن به زمان و زمین نزولش سخنی سطحی و غور ناکرده است. با این حال مفسران در مقام متکلمانی ماهر آن چنان بر مسأله قوم و جهانشمولی رسالت پیامبر(ص) متمرکز شده shy&اند که مغز و مخّ آیه را یکسره فراموش کرده shy&اند. به نظر می shy&رسد ایشان در حل معادله

دو مجهولی زبان و قوم (لِسانِ قَوْم) با درکی بسیط از مسأله زبان و بدیهی دانستن آن تنها به عربی بودن زبان قرآن اشاره کرده shy&اند.

اگر زبان یک قوم تجسم عقاید، باورها، احساسات، اندیشه و فرهنگ ویژه آن قوم است پس محدوده و منطقه shy&ی آن جامعه زبانی نیز بی حد و مرز نخواهد بود. به عبارت دیگر آنچه در تعیین یک جامعه زبانی اهمیت ویژه دارد وحدت فرهنگی، روانی و ... افراد آن جامعه است و زبان به مثابه اثرانگشت مخصوص آن ملت، هویت آن را روشن خواهد کرد. بنابراین چگونه ممکن است آیه ۴ سوره ابراهیم را به عمومیت رسالت پیامبر(ص) و شمول آن بر همه اقوام تعبیر کرد اما خصوصیت زبان قوم و ویژگی های فکری و فرهنگی آنها را که قرآن ناظر و شاهد بر آن است براحتی نادیده گرفت؟ بی تردید معیار نادرست، فهم ناراست را مقتضی است و «سطرها کی راست آید چون کجی در مسطر است.»